**جلسه 20-132**

**یک‌شنبه - 07/08/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به حجیت ظن به دخول وقت در فرض وجود مانع برای تحصیل یقین بود که مشهور گفتند اگر مانعی وجود داشت که نمی‌توانستید در اوائل وقت یقین به دخول وقت بکنید، تحصیل ظن کافی است.

دلیل اول موثقه سماعة بود که صاحب مدارک اشکال کرد که خبر موثق به نظر ما حجت نیست. ما عرض کردیم فرقی در حجیت خبر فرقی بین خبر صحیح و خبر موثق نیست. صحیحه حمیری که می‌‌گوید العمری و ابنه ثقتان فاسمع لهما و اطع فانهما الثقتان المامونان ظاهر در این است که کل من کان موثوقا فی نقله و مامونا فی نقله فقوله معتبر.

مگر اشکال آقای زنجانی را مطرح کنیم که ثقه در عرف روایات و کلمات قدماء به معنای امامی عدل بوده. که ما تتبع کردیم هم رجال نجاشی را، هم رجال شیخ را، هم فهرست شیخ را، موارد متعددی تعبیر کردند که این شخص مثلا عامی ثقه بود، کان عامیا و لکنه کان ثقة یا واقفی بود و لکن ثقه بود. حدود هشت مورد را ما پیدا کردیم که مثلا نجاشی راجع به ابراهیم بن ابی بکر می‌‌گوید: ثقة هو اخوه و کانا من الواقفة یا راجع به حسن بن محمد بن سماعة می‌‌گوید من شیوخ الواقفة فقیه ثقة یا راجع به یحیی بن سالم می‌‌گوید زیدی ثقة یا شیخ در فهرست راجع به اسحاق بن عمار می‌‌گوید کان فطحیا الا انه ثقة یا شیخ در فهرست راجع به ابن عقدة می‌‌گوید که و امره فی الثقة و الجلالة اشهر من ان یذکر و کان زیدیا جارودیا یا راجع به علی بن حسن بن فضال می‌‌گوید فطحی المذهب ثقة.

این راجع به سند این روایت سماعة.

[سؤال: ... جواب:] آقای زنجانی بیشتر به کلمات قدماء نظر داشته که ثقه در کلمات قدماء به معنای امامی عدل بوده و روایات را هم حمل می‌‌کند بر این معنا و الا ما در خود روایات که قرینه‌ای نداریم بر مدعای ایشان. معنای عرفی ثقه هم که من یعتمد علیه؛ مذهب در او مطرح نیست.

اما راجع به دلالت آن:

صاحب حدائق اشکال دلالی کرده بود که اگر بحث وقت هست در این روایت، چرا امام فرمود و تعمد القبلة‌ بجهدک؟ بحث وقت نبود، بحث قبله بود. دارد می‌‌گوید که: عن الصلاة باللیل و النهار و لایری الشمس و لا القمر و لا النجوم، نماز در شب و روز در حالی که نه خورشید دیده می‌‌شود نه ماه نه ستارگان، در جواب امام فرمود: اجتهد رأیک و تعمد القبلة جهدک، ‌احتمال هم بدهیم مصب این حدیث تحصیل ظن به قبله بوده کافی است برای این‌که نتوانیم در مورد ظن به دخول وقت به آن اعتماد کنیم.

این اشکال و لو اشکال خالی از وجه نیست و لکن همان‌طور که مرحوم آقای خوئی دارند، مرحوم آقای داماد دارند، بزرگان دیگر هم مطرح کردند: اگر بناء بود سؤال از کیفیت تحصیل علم به قبله باشد که این پیچ و خم‌ها را در سؤال نباید طی می‌‌کرد. سؤال کردم از حضرت راجع به نماز در شب و روز در حالی که خورشید و ماه و ستارگان دیده نمی‌شود، خب آقا! اگر در وطن خودت هستی که نیاز نداری برای تشخیص قبله به این چیزها یا در یک جای آباد هستی که نیاز نداری به این چیزها برای تشخیص وقت و قبله. فرض هم نکردی که در این روایت که شما در بیابان هستید.

[سؤال: ... جواب:] خورشید که برای زوال شمس است. نجوم برای نیمه شب است. ... می‌‌خواهد نماز شب بخواند. ... در کنار این‌که خورشید دیده نمی‌شود، ‌ماه دیده نمی‌شود، ستارگان دیده نمی‌شود، شاید این باشد که شب و روز هم مشخص نیست. اگر روشنایی ماه را ببیند می‌‌فهمد شب است دیگه، ‌حداقل اصل شب بودن را می‌‌فهمد. نه خورشید را درست می‌‌بیند، ‌نه ماه را درست می‌‌بیند، نه ستارگان را درست می‌‌بیند. ... لایری معلوم نیست باشد، لایُری. نه این‌که من نابینا هستیم، نه این‌که من در غاری حبس هستم، نه، اصلا لایُری الشمس. لم تُر الشمس، خورشید دیده نمی‌شود، ماه دیده نمی‌شود، ستارگان دیده نمی‌شوند. ... اگر آنقدر هوا تاریک ابری است که دقیق کی شب شد، کی روز شد، بله، تاریکی شب معلوم می‌‌شود، ‌اوج روشنایی روز هم ممکن است معلوم بشود اما کی روز شد، کی زوال شد، کی شب شد، کی نیمه شب شد، کی طلوع فجر شد، این‌ها تحصیل علم به آن‌ها ممکن نیست. و لذا امام فرمود اجتهد رأیک. ما می‌‌خواهیم لااقل من الاجمال ان‌شاءالله نشویم تا بتوانیم از ظهورات روایات استفاده کنیم. بله معلوم است اگر نوبت به اجمال برسد ما مشکل پیدا می‌‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم یا این است که تعمد القبلة بجهدک برای این است که قبله را تشخیص بدهد و بر اساس قبله احساس کند که خورشید و لو با آن نور ضعیف پشت ابر در کجا واقع شده و زوال را تشخیص بدهد. و یا فوقش می‌‌گوییم امام تفضلا بحث تشخیص قبله را هم مطرح فرمود نه این‌که تنها محور این حدیث تشخیص قبله باشد. ... این عرفی نیست که ما بگوییم سؤال این شخص این بود که در بیابان هم راهی برای تشخیص قبله ندارم. اگر این مورد سؤال بود سکوت از این مطلب به این مهمی عرفی نیست.

اما راجع به این‌که اجتهد رأیک، ‌آیا به معنای تحصیل ظن است یا این‌که شما تحصیل علم بکن، ‌اجتهد رأیک: انصاف این است که ظاهر اجتهد رأیک تحصیل ظن است. اصلا لفظ اجتهاد و لفظ رأی در زمان ائمه ظهور داشته در تحصیل ظن. تعبیر اجتهاد در ابتداء یک تعبیر مذمومی بوده. وقتی می‌‌گفتند اجتهاد، ‌در تفسیر نعمانی تعبیر می‌‌کند و اما الرد علی من قال بالاجتهاد فانهم یزعمون ان کل مجتهد مصیب یا در روایت دارد و لو کان الله رضی منهم اجتهادهم و ارتیائهم، اگر خدا راضی بود که این‌ها اجتهاد بکنند و تحصیل رأی بکنند این طور می‌‌کرد، یعنی خدا راضی نیست اجتهاد و تحصیل رای این‌ها را. شیخ طوسی در کتاب عده و خلاف و همین‌طور ابن ادریس در سرائر می‌‌گوید و اما القیاس و الاجتهاد فمحظور فی الشریعة استعمالهما، استعمال قیاس و اجتهاد ممنوع است. اتفاقا شافعی هم در کتاب الرسالة وقتی سؤالی مطرح می‌‌کند، ما القیاس؟ أ هو من الاجتهاد ‌ام هما مفترقان قلت هما اسمان لمعنی واحد. چون شافعی با قیاس موافق نبود. سؤالی مطرح می‌‌کند قیاس همان اجتهاد است یا چیز دیگری است؟ جواب می‌‌دهد اجتهاد و قیاس یک چیز هستند‌، هما اسمان لمعنی واحد. پس اجتهاد همان تحصیل ظن بود در آن زمان. رای هم تحصیل ظن بود. و لذا از امام شخصی سؤال که می‌‌کرد، می‌‌گفت ارایت، امام ناراحت شدند می‌‌فرمودند ما که اصحاب رأی نیستیم.

[سؤال: ... جواب:] بله، اجتهاد در همین روایتی هم که خواندید استعمال شده در تحصیل ظن که آیا در عدم امکان علم به قبله اجتهاد بکند یا چهارطرف نماز بخواند، ‌بحث بود. اجتهاد کند یعنی تحصیل ظن به قبله کند. این مطلبی که ایشان نقل کرد که دقیقا همین است.

[سؤال: ... جواب:] اجتهاد یک اصطلاحی شده بود در زمان ائمه متاخرین. نقل کردیم از شافعی، از تفسیر نعمانی. غیر از آن اجتهاد لغوی که اعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد؛ آن اجتهاد یعنی تلاش عملی در راه بندگی خدا. اما این اجتهاد مصطلح ائمه متاخرین یعنی تحصیل ظن.

[سؤال: ... جواب:] در همین رابطه که تحصیل ظن به قبله یا تحصیل ظن به وقت تعبیر کردند اجتهد یعنی تحصیل ظن بکن.

و لکن مورد این روایت سماعه موانع نوعیه است. این‌که مشهور به این روایت بخواهند استدلال کنند در اعم از موانع نوعیه و شخصیه، نه،‌این درست نیست. اگر لم تر بود، ‌روایت این‌جور بود که تو نبینی، اگر روایت این‌جور بود که عن الصلاة باللیل و النهار اذا لم یر الشمس، یعنی این شخص لایری الشمس شامل اعمی که مانع شخصی دارد هم می‌‌شد، ولی هم ظاهر این هست که لم یُر است، هم لااقل محتمل است لم یر باشد، قدرمتیقن می‌‌شود موانع نوعیه. چرا ظاهر این است که لم یُر الشمس هست یا لم تر الشمس هست؟ برای این‌که جواب امام به مخاطب بود، اجتهد رأیک، ‌اگر بناء بود شخص خاصی مطرح باشد سألته عن الصلاة باللیل و النهار اذا لم یر، اذا لم یر آن شخص، آن مثلا الرجل، ‌الشمس و القمر، مناسب بود امام بفرماید یجتهد رأیه و یتعمد القبلة جهده، معلوم می‌‌شود سؤال، کلی است نه این‌که اذا لم یر الرجل الشمس، تا امام جواب بدهند یجتهد رأیه. دارد که عن الصلاة باللیل و النهار اذا لم یر الشمس، در زمانی که ماه دیده نمی‌شود خورشید دیده نمی‌شود ستارگان دیده نمی‌شود نماز در شب و روز چطور است، امام می‌‌فرماید تلاشت را بکن، ‌تحصیل ظن بکن. این قرینه می‌‌شود بر این‌که سؤال از یک شخص غائب فرضی نبود که رجل لایری الشمس و الا مناسب بود امام در جواب بفرماید همان رجلی که سؤال کردی یجتهد رأیه و یتعمد القبلة جهده.

[سؤال: ... جواب:] اذا لم تر، او که زن نبود که. یعنی اذا لم تر امام را می‌‌گوید؟ یا امام را می‌‌گوید که معنا ندارد یا باید او زن باشد، خانم باشد. و الا این‌که اگر تاء باشد که مسلم لم تر الشمس است. ما حمل به صحت کردیم گفتیم اینی که می‌‌گوید لم یر، فعل معلوم است، لم یر می‌‌خواند و الا اگر تاء باشد که مسلم فعل مجهول است. اذا لم تَر الشمس این معنا ندارد، اذا لم تُر الشمس باید باشد. اذا لم تر الشمس خطاب به امام می‌‌کند؟ معنا ندارد که. ‌خطاب به امام [یعنی] موقعی که شما خورشید را نمی‌بینی، یا اذا لم تر الشمس یعنی آن خانم خورشید را نمی‌بیند، ‌این‌که عرفی نیست. اگر تاء باشد قطعا تُر الشمس است، ‌اگر یاء هم باشد، ‌ما استظهارمان این است که یری الشمس است، ‌دیده نمی‌شود و لااقل من الاحتمال، و قدرمتقینش موانع نوعیه است و لذا این روایت شامل موانع شخصیه مثل نابینا بوده، ‌محبوس بودن نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] فعل مقدم بر فاعل مؤنث مجازی مخیر است؛ طلع الشمس و طلعت الشمس.

این را عرض کنم، از حالا خیال‌تان را راحت کنم، عمده همین روایت است. قبول کردید فبها‌، قبول نکردید بسم الله، این روایاتی که مطرح می‌‌کنیم، ‌خودمان هم به آن ایراد داریم.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره ما یمکن ان یقال را عرض کردیم که بعید نیست مربوط بشود به تحصیل ظن به وقت و لکن شبهه اجمال در روایت ضعیف و موهوم نیست. به قول آقای زنجانی شبهه‌ای نیست که آدم اگر این شبهه را مطرح کند، آدم را از مدرسه بیرون کنند.

[سؤال: ... جواب:] بله، تحصیل ظن اقوی باید کرد ولی تحصیل علم لازم نسیت.

[سؤال: ... جواب:] اگر برای قبله باشد چه جور الغاء‌ خصوصیت بکنیم برای وقت؟ قبله را نمی‌شود کاریش کرد، ‌صبر هم بکنی همین است، وقت را یک ساعت صبر کنی یقین می‌‌کنی به دخول وقت. ... قبله را حالا چهار جهت را اسلام گفته لازم نیست بخوانی، تحرّ. اما در وقت نیم ساعت صبر کن. بله گاهی صبر می‌‌کنم ممکن است آفتاب بزند. حالا جایی که نه، اگر صبر کنم یقین به دخول وقت خواهم کرد با تاخیر. فرض مشهور اینجاست که لازم نیست تاخیر بیندازی، تحصیل ظن بکن همان اوائل وقت نمازت را بخوان.

یک شبهه دیگری که در این روایت مطرح است و مناسب است بگویم این است که ممکن است کسی بگوید آقا! با این فرض فجیعی که این سائل کرد یک جو مظلمی که لایری الشمس و لا القمر و لاالنجوم یعنی این آقا از تشخیص شب و روزش هم عاجز است. یعنی همان‌طوری که احتمال می‌‌دهد که بین الطلوعین باشد احتمال می‌‌دهد بین الزوال و الغروب باشد، اگر این‌جور بگوییم مراد از روایت است خب ربطی به بحث ما ندارد. و لکن انصاف این است که روایت از این جهت مطلق است. و و لو من بتوانم تا یک ساعت دو ساعت دیگه یقین کنم به دخول وقت شامل او هم می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] بله، ‌خورشید را نمی‌بینیم و لکن حدس یقینی می‌‌زنیم که بعد از یکی دو ساعت خورشید به سمت غرب دارد می‌‌رود و یقینا ما بین غروب الشمس و زوال الشمس الان هست، ولی از فیض نماز اول وقت محروم شدیم، روایت می‌‌گوید نه، اجتهد رأیک، برو تحصیل ظن بکن به دخول وقت، نماز در اوائل وقت زوال را از دست نده.

اما روایت [طائفه] دوم:

روایاتی داریم که در موانع نوعی مثل ابر شخص روزه‌دار می‌‌تواند اعتماد کند به ظن به غروب آفتاب و روزه‌اش را افطار کند بعد گفته شده که در صوم، ظن به دخول لیل حجت است عند وجود مانع نوعی کالغیم آن وقت برای نماز مغرب و عشاء حجت نیست؟! خب آقا! اگر نمی‌توانی الان نماز مغرب و عشاء را بخوانی، چون یقین به دخول وقت نداری اما ظن به این‌که مغرب شده کافی است برای این‌که روزه‌ات را بخوری؟ این خیلی بعید است. و لذا می‌‌گویند عرف ملازمه می‌‌فهمد بین حکم صوم و حکم صلات.

روایاتش را بخوانیم:

یکی صحیحه زراره است: فی حدیث انه قال لرجل ظن ان الشمس قد غابت فافطر ثم ابصر الشمس بعد ذلک قال: لیس علیه قضائه، کسی گمان کرد که شب شده روزه‌اش را خورد، روزه‌اش را که خورد دید خورشید آمد بالا، آن ابر سیاه باعث شد که او فکر کند شب شده، قال لیس علیه قضائا، روایت دارد که قضاء ندارد. گفتند ببینید! ظن ان الشمس قد غابت، امام اشکال نکرد که چرا روزه‌ات را خوردی.

به نظر ما این استدلال درست نیست. چرا؟ برای این‌که ظن در جایی که خلاف واقع باشد اعتقاد انسان، استعمال ظن در مواردی که اعتقاد انسان جهل مرکب است، یک استعمال عرفی است. گمان می‌‌کرد شب شده روزه‌اش را خورد بعد فهمید اشتباه کرده، این بیان عرفی است برای اعتقاد جازم اشتباه. ظهور ندارد این ظن در احتمال راجح. می‌‌گوید که من گمان می‌‌کردم که تو آدم خوبی باشی، حالا فهمیدم که نه، مثل این‌که همچین هم آدم خوبی نیستی، این گمان می‌‌کرد یعنی احتمال راجح؟ نه، این ظهور ندارد در احتمال راجح شاید مقصود این است که باورم شده بود که تو آدم خوبی هستی.

[سؤال: ... جواب:] اگر به معنای احتمال راجح باشد معلوم می‌‌شود جایز بوده در فرض غیم، چون مورد روایت فرض غیم است. چون دارد ظن ان الشمس قد غابت فافطر ثم ابصر الشمس بعد ذلک این ظاهرش غیم است دیگه، پس در مورد غیم هست، ابر هست که بعد ابر کنار می‌‌رود و خورشید دیده می‌‌شود. اگر ظن به معنای احتمال راجح باشد پس معلوم می‌‌شود که جایز بوده که افطار بکند که امام می‌‌فرمایند لیس علیه قضاء، بعد گفته می‌‌شود که بین صوم و صلات عرفا فرقی نیست. این‌که ما بگوییم جایز نبوده افطار بکند به احتمال راجح دخول مغرب ولی در عین حال امام فرمود روزه‌ات صحیح است این خلاف مرتکز است. ظاهرش این است که امام نفرمود بئس ما صنعت، ظاهرش این است که امام فرموده اشکال ندارد، با ظن به غروب آفتاب روزه‌اش را باز کرده، اشکال ندارد و قضاء هم ندارد. منتها اشکال ما این است که ظن در اینجا کی می‌‌گوید به معنای احتمال راجح باشد.

وانگهی این هم که شما فرض می‌‌کنید در روایت فرض شده مانع نوعی یا شخصی وجود دارد واضح نیست. در روایت کی گفته که شما می‌‌گویید حتما مانع شخصی و نوعی از تحصیل علم به دخول وقت وجود داشته؟ گمان کرد آفتاب غروب کرد، آدم گاهی بی‌دقتی می‌‌کند، همین‌جور گمان می‌‌کند آفتاب غروب کرده، اما از نظر عرفی مانعی وجود ندارد بر سر راه تحصیل علم به غروب آفتاب نه مانع شخصی نه مانع نوعی. کجای روایت دارد که مانع شخصی و نوعی بود؟ فکر کرد آفتاب غروب کرده یک لیوان آب خورد، ‌ناگهان دید آفتاب آن گوشه هست، این کم‌دقتی کرده بوده. پس در روایت فرض نشده وجود مانع. پس استدلال کنید به این روایت بر حجیت ظن به دخول وقت مطلقا، خب این‌که خلاف روایات دیگر هست.

[سؤال: ... جواب:] مشهور هم به این روایت استدلال کردند چون فکر کردند موردش مانع از تحصیل علم هست و الا اگر موردش اعم باشد تعارض می‌‌کند با آن روایاتی که می‌‌گفت اگر ظن پیدا کند نباید نماز بخواند، ‌نباید روزه‌اش را افطار بکند. ... ثم ابصر الشمس نگاه نکرد، کم‌دقتی کرد، کجا داشت مانعی وجود داشت، مانع شخصی یا نوعی.

راجع به این روایت که می‌‌گوید لیس علیه قضاء این هم معارض دارد. معارضش معتبره ابی بصیر و سماعه است: می‌‌گوید فی قوم صاموا شهر رمضان فغشیهم سحاب اسود، ابر سیاهی آمد، فرأوا انه اللیل، ‌باور کردند که شب شد، فافطر بعضهم، آن‌هایی که عجول بودند سریع گفتند سفره افطار را باز کن افطار کنیم، ‌ثم ان السحاب انجلی، ابر سیاه کنار رفت، فاذا الشمس، ناگهان دیدند خورشید بالای آسمان هست، فقال علی الذی افطر صیام ذلک الیوم ان الله عز و جل یقول اتموا الصیام الی اللیل فمن اکل قبل ان یدخل اللیل فعلیه قضائه لانه اکل متعمدا. پس این لیس علیه قضائه معارض است با این معتبره ابی بصیر و سماعه.

دو روایت دیگر هم داریم شبیه این روایت صحیحه زراره که خواندیم. جواب آن‌ها هم روشن شد.

یکی صحیحه دیگر زراره است: وقت المغرب اذا غاب القرص فان رأیته بعد ذلک و قد صلیت اعدت الصلاة و مضی صومک.

[سؤال: ... جواب:] نماز را اعاده می‌‌کنی نه این‌که نمی‌توانستی نماز بخوانی به حکم ظاهری. معلوم است، ‌وقتی که کشف می‌‌شود قبل از دخول وقت خوانده بودی اعاده می‌‌کنی. بحث این است: مشهور می‌‌گویند با ظن به دخول وقت ظاهرا نماز خواندن جایز است نه این‌که کشف خلاف شد حکم به صحت نماز می‌‌شود.

 این جوابش هم این است که در این روایت فرض عدم تمکن از تحصیل علم نشده. بعدش هم فرض ظن به دخول وقت نشده. وقت المغرب اذا غاب القرص فان رأیته بعد ذلک اعدت الصلاة، فرض نشد شما ظن به مغرب پیدا کردی شاید علم به مغرب پیدا کردی. در روایت فرض ظن نشده، در مقام بیان آن جهت نیست.

روایت دیگر روایت ابی الصباح کنانی است: عن رجل صام ثم ظن ان الشمس قد غابت، اینجا ظن [علم] ندارد، و فی السماء علة، مانع نوعی، فافطر ثم ان السحاب انجلی فاذا الشمس لم تغب قال تم صومه و لایقضیه.

خب این روایت که ممکن است به آن استدلال کنند برای حجیت ظن به دخول وقت جوابش این است که اولا سندش جای بحث دارد. محمد بن الفضیل مجهول است یا مشترک است بین ثقه و غیر ثقه.

علاوه بر این‌که ما عرض کردیم: ظَنَّ در جایی که بعد کشف خلاف می‌‌شود استعمالش متعارف است. و لو در موارد اعتقاد جازم که مخالف واقع است تعبیر می‌‌کنند ظننتُ کذا ثم تبین خلافه. یعنی فکر می‌‌کردم این طور است. آقا! ما گمان می‌‌کردیم مثلا امروز روزِ فرض کنید که کذا است بعد فهمیدیم که این‌جور نیست. گمان می‌‌کردیم ظهور ندارد که احتمال راجح می‌‌دادیم نه، استعمالش متعارف در این است که یعنی فکر می‌‌کردیم، باور کردیم.

[سؤال: ... جواب:] استعمال وقتی در این مورد متعارف شد امام شاید از این کلام فهمید که او می‌‌گوید اعتقاد پیدا کردیم ولی اعتقاد مخالف واقع بود.

وانگهی وقتی در خصوص ظن به دخول وقت نیست، اطلاق هست خب اطلاق قابل تقیید است با آن روایاتی که می‌‌گوید باید تحصیل یقین بکنی به دخول وقت.

[سؤال: ... جواب:] شما باید دلیل در خصوص حجیت ظن به دخول وقت بیاوری نه دلیل مطلقی که قابل تقیید است. وانگهی عرض کردم اگر مجمل هم باشد شاید امام از این ظن، همان اعتقاد جازم مخالف واقع فهمیده و جواب بر اساس او داده.

روایت [طائفه]سوم روایاتی است در صیاح دیک، آواز خروس:

روایت حسین بن مختار که به نظر ما معتبر است چون توثیق کرده حسین بن مختار شیخ مفید در ارشاد؛ از خاصه و ثقات امام رضا شمرده ایشان را. سند صدوق هم به حسین بن مختار صحیح است. می‌‌گوید قلت للصادق علیه السلام انی مؤذن فاذا کان یوم الغیم لم اعرف الوقت فقال اذا صاح الدیک ثلاثة اصوات ولائا، سه بار اگر خروس آواز خواند پشت سر هم، ‌اذان ظهر شده برو اذان بگو. در روز ابری امام اکتفاء کرد به سه بار آواز خروس پشت سر هم با این‌که این موجب ظن ضعیف می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] حالا شاید خروس‌های آن موقع با خروس‌های حالا فرق می‌‌کردند.

جواب این است که آقا! امام در مورد آواز خروس سه بار پشت سر فرمود این حجت است عند عذر نوعی، چه می‌‌دانیم شاید امام دیده این خروس‌ها وقت شناسی‌شان بهتر از انسان‌ها است. دلیل نمی‌شود که هر ظنی حجت بشود. ما حرف‌مان این است که یک طریق تعبدی است؛ دلیل نمی‌شود که بگوییم هر ظنی معتبر است، تعدی نمی‌شود کرد.

روایت دیگر روایت ابن ابی عمیر از ابی عبدالله فراء قال له رجل من اصحابنا ربما اشتبه الوقت علینا فی یوم الغیم، در روز ابری وقت مشتبه می‌‌شود. قال تعرف هذا الطیور التی تکون عندکم بالعراق یقال لها الدیک، این پرنده‌هایی که، طیوری که در عراق دارید اسمش خروس است، این‌ها را می‌‌شناسید؟ مثل این‌که در مدینه زیاد نبوده، فقلت نعم فقال اذا ارتفعت اصواته و تجاوبت، اگر صدای این‌ها بر خواست و تجاوبت، ‌با همدیگر آوازخوانی کردند، این خروس آواز خواند، ‌خروس خانه همسایه هم جواب او را داد، فقد زالت الشمس.

جواب این هم مشخص شد.

مرحوم نراقی در مستند یک حرف عجیبی زده، گفته آقا! صیاح دیک سه بار پشت سر هم حجت معتبره است حتی اگر بتوانی رادیو را هم باز کنی، حتی اگر بتوانی از راه دیگر تحصیل وقت کنی، تمکن هم داری از تحصیل علم به وقت، ‌مهم نیست. همان سه بار که خروس در خانه‌تان پشت سر هم آواز خواند احتمال می‌‌دهی اذان ظهر شد، قبول است. چون جواب امام مطلق است. اذا صاح الدیک ثلاث اصواب ولائا فقد زال الشمس. جواب مطلق است حالا مورد سؤال غیم است. سندش هم خوب است.

اشکالش این است که جواب ما یصلح للقرینیة دارد. امام فرض کرد در سؤال وقتی فرض فی یوم الغیم، امام فرمود:‌ اذا صاح الدیک ثلاثة اصوات ولائا فقد زالت الشمس یعنی در مورد تو، اطلاق ندارد که و لو در مورد سؤال تو نباشد که یوم الغیم است. و لذا کلام ایشان درست نیست.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.